فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc534712309)

[طایفه پنجم 2](#_Toc534712310)

[احتمالات حدیث «ما من شیء یقربکم إلی الجنة...» 4](#_Toc534712311)

[احتمال اول: تفصیل و تشریح جزئیات 4](#_Toc534712312)

[ارزیابی احتمال اول 4](#_Toc534712313)

[احتمال دوم: بیان خط و مشی‌های کلی 5](#_Toc534712314)

[ارزیابی احتمال دوم 5](#_Toc534712315)

[احتمال سوم: تقیید به بیان نبی یا ارجاع به اوصیاء 5](#_Toc534712316)

[ارزیابی احتمال سوم 6](#_Toc534712317)

[احتمال چهارم: ناظر بودن امرونهی به عصر پیامبر (ص) 6](#_Toc534712318)

[ارزیابی احتمال چهارم 7](#_Toc534712319)

[احتمال پنجم: امرونهی اعم از ظاهر و باطن سنت 8](#_Toc534712320)

[ارزیابی احتمال پنجم 9](#_Toc534712321)

[احتمال ششم: عموم و اطلاق ماندگار 9](#_Toc534712322)

[ارزیابی احتمال ششم 9](#_Toc534712323)

[احتمال ارجح در حدیث 10](#_Toc534712324)

[اشعار روایت به بیان همه چیز از پیامبر 10](#_Toc534712325)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# اشاره

بحث پیرامون تمسک به اطلاقات و عمومات در موضوعات جدید بود، ابتدا چندین وجه که به آن‌ها برای عدم جریان عمومات و اطلاقات استدلال شده بود، در موضوعات جدید ذکر کردیم، بررسی شد و پاسخ داده شد، پس‌ازآن به طوایفی از آیات و روایاتی که به آن‌ها در نقطه مقابل استدلال شده بود که می‌شود به عمومات و اطلاقات در مسائل جدید تمسک کرد.

# طایفه پنجم

در استدلال‌های بخش دوم، به پنجمین دلیل از آیات و روایات در باب رسیدیم، آن عبارت بود از روایاتی که در خطبه الوداع نقل شده است، سند این‌ها را بررسی نکردیم، اما روایات متعدد است که از عامه و خاصه و طریقین نقل شده است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در خطبه غدیریه جمله‌ای فرمودند که در کتب فریقین ذکر شده است، البته خطبه وداع و خطبه غدیر نقل‌های متفاوت و متعددی دارد، در بعضی نقل‌ها چند جمله محدود نقل شده است، تا نقل‌هایی که خطبه مفصل و طولانی دارد، به گمانم در همه نقل‌ها این جمله ذکر شده است، فریقین هم نقل کردند که «**مَا أَعْلَمُ عَمَلاً يُقَرِّبُكُمْ إِلَى اَلْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ اَلنَّارِ إِلاَّ وَ قَدْ نَبَّأْتُكُمْ بِهِ وَ حَثَثْتُكُمْ عَلَى اَلْعَمَلِ بِهِ - وَ مَا مِنْ عَمَلٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ اَلنَّارِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ اَلْجَنَّةِ إِلاَّ وَ قَدْ حَذَّرْتُكُمُوهُ وَ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ‌**»[[1]](#footnote-1)، قدر متقین خطبه وداع و غدیر هم باشد، در این جمله احتمالاتی وجود دارد.

درواقع همه احکام تکلیفی را می‌گیرد و احکام وضعی را هم غیرمستقیم در بر می‌گیرد، «**يُقَرِّبُكُمْ الی الْجَنَّةِ**»، هم واجب و هم مستحب را در بر می‌گیرد، همان‌طور که واجبات یقربکم إلی الجنة هستند، مستحبات هم یقربکم إلی الجنة هستند.

«**يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ**»، ابتدا شاید کسی بگوید که فقط محرمات را در بر می‌گیرد، اما مکروهات هم به نحوی در دور ساختن از عذاب نقش دارد، نمی‌گوید چیزی که مانع از قرار گرفتن شما در جهنم بشود، بلکه شمارا از جهنم دور می‌کند، ازاین‌جهت بعید نیست که شامل مکروهات هم بشود.

بنابراین چهار حکم الزامی و ترجیحی در شمول این مفهوم هستند، «**يُقَرِّبُكُمْ الی الْجَنَّةِ**» حتماً واجب و مستحب را در بر می‌گیرد، «**يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ**» محرم را قطعاً در بر می‌گیرد، بعید نیست که مکروه را هم در بر بگیرد، طبعاً اگر این‌ها نباشند، مباحات هستند.

پس احکام خمسه در اینجا هست، احکام وضعی هم غالباً منتهی می‌شود، اینکه منتزع از تکلیفیات است یا تکلیفی از آن‌ها منتزع می‌شود، لذا آن‌ها هم مشمول این مسئله می‌شوند.

سؤال...

جواب: بله قرینه دارد.

ممکن است کسی احتمال بدهد که «**مَا مِنْ شَيْ‌ءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ**»، مقصود واجبات است «**وَ مَا مِنْ شَيْ‌ءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْه**»، مقصود محرمات است، اما ظاهرش تعمیم است و همه را در بر می‌گیرد.

اگر این مسئله را کسی نپذیرد و بگوید: احکام الزامی مستقیم یا احکام وضعی غیرمستقیم با احکام الزامی ارتباط دارد را در بر می‌گیرد، این هم مهم نیست، چون آنچه اهمیت درجه‌یک دارد، شمول عناوین مطلقات و عمومات نسبت به جاهایی است که حکم وضعی و الزامی هست، دائره خیلی محدودتر می‌شود، اما بازهم اهمیت بالا دارد.

سؤال: ...

جواب: برای اینکه وقتی می‌گوید: أوفوا بالعقود، یعنی این عقد لازم است، لزومش؛ وجوب وفا دارد و نقضش خیانت است.

سؤال: ...

جواب: برای اینکه هر حکم وضعی ملازم با یک حکم تکلیفی است، حکم وضعی که ارتباطی نداشته باشد، محل بحث و نظر نیست.

## احتمالات حدیث «ما من شیء یقربکم إلی الجنة...»

سخن در این است که مقصود از جمله «**يَا أَيُّهَا النَّاسُ وَ اللَّهِ مَا مِنْ شَيْ‌ءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ مَا مِنْ شَيْ‌ءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْه‌**»[[2]](#footnote-2)، چیست؟ در اینجا چند احتمال وجود دارد:

### احتمال اول: تفصیل و تشریح جزئیات

بگوییم مقصود از این عموم و اطلاق، عموم و اطلاق نسبت به همه احکام در آن عصر و برای اعصار آینده به نحو تفصیل و جزئی است، «**يَا أَيُّهَا النَّاسُ وَ اللَّهِ مَا مِنْ شَيْ‌ءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ مَا مِنْ شَيْ‌ءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْه‌**»[[3]](#footnote-3)، پیامبر می‌فرمایند: من تفصیل تمام آن امور را برای شما بیان کردم، همه آنچه در آینده به آن‌ها نیاز است، در بیان من پیامبر به نحو تفصیل و تشریح آمده است.

### ارزیابی احتمال اول

معمولاً می‌گویند این احتمال خلاف ظاهر است و قرینه خارجی داریم که این نیست، برای اینکه ما مطمئن هستیم که بخشی از تفاصیل احکام و بخش زیادی از تفاصیل احکام و جزئیات احکام در سخنان رسول خدا نیامده است و به اوصیاء بعد خودشان سپرده شده است.

چند ده هزار روایاتی که از ائمه بعد از پیامبر نقل شده است، شاهد تفاصیل و جزئیاتی هستیم که در عصر پیامبر و در سنت پیامبر شاهد آن نیستیم.

حتی اگر ما سنت پیامبر را محصور در آنچه شیعه نقل می‌کند، ندانیم، بگوییم: آن‌هایی که در جاهای دیگری از طریق فریقین ذکر شده است، آن‌ها را هم بپذیریم، بازهم مشاهده می‌کنیم که تفاصیل و جزئیاتی است که در کلام پیامبر شاهدش نیستیم.

خیلی بخواهد باز باشد، بگوییم به نحو تفصیل همه را بیان کرده است. جوابش این است که؛ از خارج می‌دانیم که به این شمول و اطلاق نیست.

### احتمال دوم: بیان خط و مشی‌های کلی

احتمال دوم این است که کسی بگوید: مقصود در اینجا همان خط و مشی‌های کلی است، شبیه آنچه مرحوم علامه و بعضی از بزرگان در آیه تبیاناً لکل شیء، تفصیل کل شیء، ما فرّطنا فی الکتاب من شیئ بیان کرده بودند، آنچه در قرآن ذکر شده است، خطوط کلی است، اما تفاصیل و جزئیات در قرآن نیست.

### ارزیابی احتمال دوم

این احتمال را حتی اگر در آیات قرآن بدهیم که حالت یک منشور تمدنی اسلام دارد، این در کلمات پیامبر، با توجه به اینکه شارح است و مبین است، مولدی است که می‌خواهد برای مردم در تفاصیل و جزئیات تعیین تکلیف بکند، این احتمال هم قوی نیست که بگوییم: فقط پیامبر شبیه قرآن در سدد این است که خط و مشی‌های کلان را بگوید و کار به تفاصیل و جزئیات ندارد، مقام پیامبر بیش از این است، ظاهر جمله هم اطلاق و عموم است، با این سازگار نیست، پس با مقام پیامبر این احتمال را نمی‌شود پذیرفت، برای اینکه مقام پیامبر غیر از مقام منشوری قرآنی است، بلکه مولدی است که همه‌چیز را تعیین تکلیف بکند، مثل یک مرجع تقلید.

از طرف دیگر ظاهر «**يَا أَيُّهَا النَّاسُ وَ اللَّهِ مَا مِنْ شَيْ‌ءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ مَا مِنْ شَيْ‌ءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْه‌**»[[4]](#footnote-4)، ما من شیء است.

### احتمال سوم: تقیید به بیان نبی یا ارجاع به اوصیاء

احتمال سوم این است که مقصود از این عموم و اطلاق با توجه به قرائن لبیه که بیان کردیم، یک‌چیزی محدودتر با یک قیدی است، آن قید این است که؛ « قد أمرتکم به بنفسی أو بإرجاع بأوصیائه»، من هر چه مایه نزدیکی شما به بهشت و دور شدن شما از جهنم بود، به شما گفتم یا اینکه مسیر را نشان دادم که شما آن مسیر را بروید.

گفتم: «أمرتُ و نهیت بنفسی أو بالاشارَ بوصیی».

### ارزیابی احتمال سوم

با توجه به اینکه احتمال اول و دوم درست نیست، ما می‌توانیم بگوییم: أمرتُ یعنی أمرتکم بنفسی أو بوصیی یا بالإشار إلی وصیی، أمرتُ و نهیتُ مستقیم یا بالإشاره إلی الوصی، نه اینکه به وصی هم امرونهی را گفته باشیم، این احتمال سوم که درواقع قرینه خارجیه شاهدی می‌شود برای اینکه باید به این سمت رفت.

جواب این است که؛ اگر راه ما منحصر بر این شد، چاره‌ای نداشتیم، درست است، اما اگر راه منحصر نشد، قطعاً این خلاف ظاهر است.

وقتی کسی بگوید: من شما را امر کردم، من شما را نهی کردم، یعنی خودم این‌ها را بیان کردم، نه اینکه خودم یا بالإشاره إلی الوصی بیان‌شده، این چیزی نامعقول نیست، اما غیر ظاهر است و فقط وقتی ما می‌توانیم به سمت آن برویم که یا قرینه‌ای خاص داشته باشیم یا اینکه راهی جزء این نداشته باشیم، این‌ها اول کلام است، باید جلو برویم که آیا راهی بهتر پیدا می‌کنیم یا خیر. بنابراین این وجه بظاهره قابل‌قبول نیست.

### احتمال چهارم: ناظر بودن امرونهی به عصر پیامبر (ص)

وجه چهارم و احتمال چهارم در حدیث شریف و کلام نورانی که از خطبة الوداع و غدیر نقل شده است که در الفائق هم ذکر شده است، این است که کسی بگوید: «**مَا أَعْلَمُ عَمَلاً يُقَرِّبُكُمْ إِلَى اَلْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ اَلنَّارِ إِلاَّ وَ قَدْ نَبَّأْتُكُمْ بِهِ وَ حَثَثْتُكُمْ عَلَى اَلْعَمَلِ بِهِ - وَ مَا مِنْ عَمَلٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ اَلنَّارِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ اَلْجَنَّةِ إِلاَّ وَ قَدْ حَذَّرْتُكُمُوهُ وَ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ‌**»[[5]](#footnote-5)، ناظر به نیازهای بشر در طول تاریخ نیست، حتی بعد از پیامبر إلی قیام یوم القیامة، این فقط ناظر به چیزهایی است که در عصر پیامبر برای اصحاب مورد ابتلا بوده است، آنچه برای اصحاب مورد ابتلا بوده، آن‌هم احکامی که به مرحله فعلیت و تنجز رسیده بوده.

اینجا خطاب «کم» را خطاب برای همه بشر در همه اعصار و ازمنه، حمل نمی‌کنیم، می‌گوییم: خطاب «کم» اینجا برای آن‌هایی است که در عصر تشریع و عصر حیات پیامبر وجود داشتند و بالتبع ناظر به نیازهایی است که آن‌ها در عصر پیامبر داشته‌اند، یعنی این مردمی که در مدینه بودند و محیط پیرامونی که شکل گرفته بوده، این‌ها مواجه با یک سلسله نیازهایی بودند و پرسش‌هایی داشتند، اما شامل دو چیز دیگر نمی‌شود، نه شامل کل موضوعات و مسائل بعدی می‌شود و نه شامل آن احکامی می‌شود که آن وقت هنوز به مرحله تنجز نرسیده است، مثلاً خمس بنا بر بعضی از دیدگاه‌ها مرحله تنجزش برای دوره‌های میانی عصر امامت است و در عصر تشریع اول، یعنی عصر بعثت و حضور پیامبر تشریع نشده بوده، این‌ها مشمول این حدیث نیستند.

این حدیث می‌گوید: شما مردمی که در عصر من بودید و یک سلسله نیازهایی که در حوزه احکام داشتید، همه نیازهای شمارا بیان کردم.

آنچه پیامبر نگفته‌اند یا مربوط به آینده است و آن زمان اصلاً مصداق نداشته، مورد ابتلا نبوده است یا اگر مورد ابتلا بوده است، حکمش تنجزی نداشته که پیامبر بگوید، در ظرف خودش بعدها گفته می‌شود.

### ارزیابی احتمال چهارم

این احتمال هم به لحاظ ظاهری خلاف نیست، برای اینکه خطاب به آن‌ها می‌کند، «**يَا أَيُّهَا النَّاسُ وَ اللَّهِ مَا مِنْ شَيْ‌ءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ مَا مِنْ شَيْ‌ءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْه‌**»[[6]](#footnote-6)، از این نظر ابتدائاً ممکن است کسی بگوید: بهتر از احتمال‌های قبلی است، برای اینکه عمومش محفوظ است، منظور از ظاهر «کُم» یعنی شماهایی که حضور داشتید، در عموم و اطلاق مثل قبلی‌ها تصرف نمی‌کند، اما درعین‌حال ممکن است بگوییم: اینجا هم یک قرینه خارجیه داریم که خطاب‌های قرآن و خطاب‌های پیامبر - همان‌طور که در اصول ملاحظه کردید – اختصاص به مشافهین ندارد، اگر بخواهیم بگوییم: این خطابات اختصاص به مشافهین دارد، خیلی محدود می‌شود، ظاهرش این است که این خطابات قرآنی و خطابات پیامبر، خطابات فرازمانی و فرا مکانی است، اختصاص به آن زمان و عصر ندارد.

ظاهر این خطابات به‌عنوان یک قرینه عامه‌ای که ما در کار داریم، این است که فرا زمانی است و همه زمان‌ها را می‌گیرد.

همچنین خطبه وداع را شما ذیل آیه اکمال و اتمام باید تعریف بکنید و آن آیه و مقام صدور آن خطبه، یک مقامی است که حضرت می‌خواهد بگوید: همه دین را من برای شما کامل کردم.

دین خاتم است که همیشگی است و برای همه بشریت در همه زمان‌ها خواهد بود، این را کامل کردم، نه اینکه اختصاص به زمان خاصی باشد، بلکه آنچه همه بشر به آن نیاز دارد، آن را من برای شما بیان کردم.

نگاه خطبه وداع و آیه اکمال و مقام و شأن پیامبر، همه حکایت‌گر از این است که؛ این جمله برای یک عصر خاص نیست، ظاهرش این است که این قضیه خارجیه نیست، قضیه حقیقیه است، وقتی می‌گوید: «**اَلْیوْمَ أَکمَلْتُ لَکمْ دینَکمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دیناً**»[[7]](#footnote-7)، یعنی برای أبد من این را تمام کردم و همه‌چیز را گفتم.

سؤال...

جواب: ما می‌خواهیم بگوییم که همه‌چیز را بیان کرده است.

«ما من شیءٍ یقرب الناس و البشریة إلی الله و إلی الجنة إلّا و قد أمر نبیّه».

احتمال چهارم هم خلاف ظاهر است و قرینه عامه‌ای است که دین برای همه است و پیامبر هم ناظر به آن، همه‌چیز را بیان می‌کند.

سؤال: به نظر می‌آید حضرت خواسته است مسیر را بگوید ...

جواب: «ما من شیءٍ یقربکم إلی الجنة»، یعنی همه‌چیز، مقصود از «کُم» هم یعنی همه بشریت.

می‌خواهم بگویم که این خلاف ظاهر است، احتمالات بعدی اگر منحصر به آن‌ها شد، باید بپذیریم، اما می‌گوییم: خلاف ظاهر اولیه است، باید دید که آیا راهی دیگر پیدا می‌کنیم یا نه.

سؤال: ...

جواب: می‌گوییم این در ذیل آیه قرار گرفته است، نه اینکه عین عبارت آیه است، این می‌گوید: «ما من شیءٍ».

سؤال...

جواب: نمی‌دانیم چقدر فرموده‌اند، اما مقصود از «ما من شیءٍ»، یعنی من در زمان حیاتم همه‌چیز را بیان کردم، آن‌ها را می‌شود مشمول این عبارت قرار داد.

### احتمال پنجم: امرونهی اعم از ظاهر و باطن سنت

احتمال پنجم این است که؛ «**يَا أَيُّهَا النَّاسُ وَ اللَّهِ مَا مِنْ شَيْ‌ءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ مَا مِنْ شَيْ‌ءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْه‌**»[[8]](#footnote-8)، امر و نهیی که آمده است، مقصود اعم از ظاهر سنت و باطن سنت است، بعضی از چیزها را به نحو ظاهر امر کرده، در بعضی از چیزها، پیامبر امرونهی دارد، منتهی در باطن سنت است که افراد خاصی می‌فهمند. «**مَا مِنْ شَيْ‌ءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ**» به ظواهر سنتی و کلامی یا امکان دارد بخشی از آن در باطن باشد،

### ارزیابی احتمال پنجم

این وجه ابتدائاً خلاف ظاهر است، مگر اینکه ما بتوانیم به یک قرینه‌ای برسیم یا راه منحصربه‌فرد بشود.

### احتمال ششم: عموم و اطلاق ماندگار

احتمال ششم این است که؛ کسی بگوید: خودش یک عام است، «**يَا أَيُّهَا النَّاسُ وَ اللَّهِ مَا مِنْ شَيْ‌ءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ مَا مِنْ شَيْ‌ءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْه‌**»[[9]](#footnote-9)، هر چیزی که موردنیاز شما و آیندگان بوده است بیان کردم، منتهی این عام است، چند تخصیص می‌خورد، مجموعه‌ای از تفصیل‌ها بوده است که بعد موردنیاز قرار می‌گرفته است یا حتی آن وقت هم موردنیاز بوده، مورد حکم تنجز پیدا نکرده است یا امکان بیانش نبوده است، این را بعد ائمه اضافه می‌کنند، این چه اشکالی دارد، می‌گوییم این هم مثل بقیه عمومات است، «ما من عامٍ إلّا و قد خُص»، حضرت هر چه که «یقرب إلی الجنة بوده، فرموده‌اند، هر چیزی در مورد «یباعد من النار» را هم بیان کردند، اما بعضی از تفصیل‌هایی هم باقی مانده است که از این امور خارج است و ائمه بعدی بیان می‌کنند، بخصوص اگر توجه به این بکنیم که تفصیل‌ها یا حکمش منجز نشده است یا نیاز فوری نبوده است یا امکانات و شرایط فراهم نشد که پیامبر بیان بکنند، بلکه ائمه بعدی بیان کردند.

این مطلب را بدانید که بسیاری از موارد و تفاصیلی که در روایات بعد بیان می‌شود، این‌ها در عمومات و اطلاقات کلام پیامبر وجود داشته، این‌طور نبوده که وجود نداشته باشد، یک عام و مطلقی است که تقییداتی به آن خورده است، تخصیص مستهجن هم نیست، کثیر است، اما أکثر مستهجن نیست.

### ارزیابی احتمال ششم

با قواعد اصولی این احتمال سازگار است، پیامبر می‌فرمایند: هر چه بود برای شما گفتم، البته بعضی از موارد را هم ایشان نفرمودند که اوصیاء ایشان بعداً بیان کردند، ضمن اینکه برای بعدی‌ها که می‌خواهد ضمیمه بشود، پیامبر رها نکرده است، بلکه راه را نشان داده است، تفصیلش را بعدی‌ها بیان می‌کنند، پس به نحو کلی ارجاع به وصی داده‌شده است، به نحو تفصیل هم آن‌ها تخصیص خورده است، منتهی تخصیص درست خورده است، از طریق وصی تخصیص خورده است.

اگر این احتمال را برگزینیم، شاید از بقیه اولی باشد، «**الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ**»[[10]](#footnote-10)، یعنی دین را یا به‌تفصیل یا به اشاره به آن مسیر خودش که ولایت است، مشخص کرده است، اکمال در آنجا این است.

اینجا که ناظر به‌تفصیل است، می‌گوییم این تخصیص خورده است، برای همه بشر و برای همیشه است، منتهی یک بخشی از آن‌که موردنیاز عاجل بوده است، در کلام پیامبر بوده است، بخشی دیگر توسط اوصیاء ذکر می‌شود.

«**الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ**»، یعنی اکملت دین را به نحو اینکه خط و مشی و طریق را به شما نشان داده است، این اکمال دین است، اما در جزئیات یک عامی است که همه‌چیز را بیان کرده‌اند، می‌گوییم که ظاهرش این است که همه‌چیز را گفته‌اند، منتهی تخصیص خورده است، اینکه بخشی که برای آیندگان بوده یا موعدش نرسیده بوده، این‌ها را به‌تفصیل بیان نکردم، دیگران به‌تفصیل گفته‌اند.

سؤال: عاری از تخصیص است

جواب: عاری از تخصیص نیست.

## احتمال ارجح در حدیث

بعید نیست که احتمال ششم شاید اولی و اقوی باشد، درعین‌حالی که احتمالات قبلی خلاف قطعی نیست، خلاف ظاهری است، منتهی ما اولی را نمی‌توانیم بپذیریم، احتمال اول و دوم را قطعی کنار گذاشتیم، امر دائر بین یکی از احتمالات از سه تا شش است، به احتمال اول و دوم نمی‌شود ملتزم شد، لذا امر دائر بین چهار احتمال بعدی است که ما احتمال آخر را خالی از ترجیح نمی‌دانیم.

### اشعار روایت به بیان همه چیز از پیامبر

اگر نگوییم این روایت دلیل است، لااقل یک اشعاری دارد که؛ اینکه می‌گوید: هر چه بوده من گفتم، این اشعار دارد، یک دلالت قاطع و نهایی اگر نداشته باشد، یک دلالت نسبی دارد بر اینکه ظرفیت کلام من و سخن من یک ظرفیت غنی است، این می‌تواند بماند، یعنی عموم و اطلاقش ماندگار است، وسیع است، محدود نیست، این ادعا که هر چه لازم بود من گفتم، ولو اینکه تخصیص هم خورده است، اما بالاخره می‌خواهد بگوید کلام من یک کلامی است که شمول داشت، گرچه استثنا خورده است، اما ذات کلام پیامبر شمول دارد، مثل تبیاناً لکل شیء، این اشعار به این دارد که این برای ابدیت است و می‌ماند و می‌شود به آن تمسک کرد.

بنابراین دلیل پنجم هم مثل دلیل یک و دوم و سوم، قائل به این هستیم که اگر نگوییم نوعی دلالت دارد برای اینکه این عمومات و اطلاقات فرا زمانی است، لااقل یک اشعاری به فرا زمانی دارد، این‌ها را که انسان کنار هم بچیند، تقریباً مطمئن می‌شود به اینکه «**عَلَيْنَا إِلْقَاءُ الْأُصُولِ إِلَيْكُمْ وَ عَلَيْكُمُ التَّفَرُّع‌**»[[11]](#footnote-11)، آن روایت را می‌گوید معتبر نیست، اما روح این مجموعه این‌ها است، این همان تجمیع شواهد است.

فکر می‌کنیم که مجموع تبیاناً، تفصیل، ما فرّطنا فی الکتاب من شیء، حتی «ما من شیء إلّا و فیه کتابٌ أو سنة»، همچنین خطبه وداع، برخی موارد دیگر که بیان می‌شود، جداجدا ممکن است در حد یک دلالت نسبتاً ضعیف باشد، اما کنار هم بگذاریم، روح این‌ها، نگاه نظامی به این‌ها است، روح این‌ها می‌خواهد بگوید: ما قواعد به شما می‌دهیم و شما در چارچوب قواعد تا قیام قیامت می‌توانید جلو بروید.

نگاهی که در الفائق ذکر شده است، نگاه تجزیه‌ای به ادله جداجدا است که نهایت دقت را برای هر دلیلی اعمال کردیم، نکاتی را گفتیم که در آنجا نیست، می‌شود تک‌تک آن‌ها را زد، اما وقتی انسان این‌ها را کنار هم بگذارد، مشاهده می‌کند که این یک خطی را نشان می‌دهد که این‌ها فرا زمانی است.

1. - عدة الداعي و نجاح الساعي , ج 1 , ص 83. [↑](#footnote-ref-1)
2. - بحار الانوار، علامه مجلسی، ج67، ص96، ط بیروت. [↑](#footnote-ref-2)
3. - بحار الانوار، علامه مجلسی، ج67، ص96، ط بیروت. [↑](#footnote-ref-3)
4. - بحار الانوار، علامه مجلسی، ج67، ص96، ط بیروت. [↑](#footnote-ref-4)
5. - عدة الداعي و نجاح الساعي , ج 1 , ص 83. [↑](#footnote-ref-5)
6. - بحار الانوار، علامه مجلسی، ج67، ص96، ط بیروت. [↑](#footnote-ref-6)
7. - سوره مائده، آیه 3. [↑](#footnote-ref-7)
8. - بحار الانوار، علامه مجلسی، ج67، ص96، ط بیروت. [↑](#footnote-ref-8)
9. - بحار الانوار، علامه مجلسی، ج67، ص96، ط بیروت. [↑](#footnote-ref-9)
10. - سوره مائده، آیه 67 [↑](#footnote-ref-10)
11. - بحار ، ج 2 ، ص 245 [↑](#footnote-ref-11)